

بررسی سطح فرافکن وابسته‌های پسین هسته اسمی فارسی

چکیده

یکی از نکات مهم در نظریه ساخت گروهی، بررسی سطح فرافکن وابسته‌های مقوله‌های دستوری گوناگون است. مقاله حاضر به بررسی سطح فرافکن وابسته‌های پسین اسم براساس نظریه ایکس- تیره می‌پردازد. در این مقاله نشان می‌دهیم برخلاف ادعای مطرح شده در برخی از تحلیل‌های پیشین (سمیعان، ۱۹۸۳ و قمشی، ۱۹۹۶) وابسته‌های پسین هسته اسمی قادر به پذیرش وابسته هستند. به علاوه با شواهدی نشان خواهیم داد که تمام وابسته‌های پسین این مقوله فرافکن پیشنهادی است. **کلیدواژه‌ها:** حوزه کسره اضافه، فرافکن بیشینه، فرافکن کمینه، وابسته، متمم.

۱- مقدمه

در تحلیل ساخت درونی گروه اسمی و به خصوص در مورد وابسته‌های پسین اسم، به ویژه در حوزه کسره اضافه^۱، چند تحقیق مفصل صورت گرفته است. سمیعان (۱۹۸۳) در رساله دکتری خود با عنوان *ساختار مقولات گروهی زبان فارسی براساس نحو ایکس- تیره*، با وجود آنکه تمام وابسته‌های^۲ پسین هسته اسمی در حوزه کسره اضافه را به شکل فرافکن^۳ پیشنهادی^۳ در نظر می‌گیرد، معتقد است از نظر وابسته‌پذیری محدودیت‌هایی بر هسته این وابسته‌ها وجود دارد (سمیعان، ۱۹۸۳: ۸۳). قمشی (۱۹۹۶) نیز که به بررسی مقولات گروهی

۱. Ezafe Construction

۲. Modifier

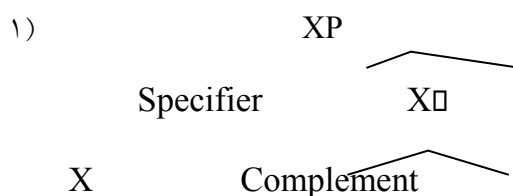
۳. Maximal Projection

زبان فارسی و به‌ویژه گروه اسمی پرداخته، معتقد است کسره اضافه میان هسته‌ای با مشخصه [□+] و وابسته‌ای با همان سطح فرافکن، یعنی فرافکن صفر، درج می‌گردد. وی تنها گروه اسمی اضافه ملکی را از قید این محدودیت آزاد می‌داند. معظمی (۱۳۸۵) در رساله دکتری خود با عنوان *نحو گروه تعریف در زبان فارسی*، شرط ظاهر شدن کسره اضافه میان دو عنصر را وجود رابطه نقش معنایی میان آن دو و برخورداری از مشخصه [□+] برای عنصر نقش دهنده می‌داند. وی نقش کسره اضافه را بازبینی حالت ذاتی میان این عناصر می‌داند و جایگاه آن را هسته گروه حالت در نظر می‌گیرد. معین زاده (۲۰۰۰) نیز یک گروه اضافه برای کسره اضافه معرفی می‌کند. از نظر وی این گروه اضافه تکرارپذیر بوده و به تعداد عناصر وابسته می‌تواند هسته اسمی در حوزه کسره اضافه حضور داشته باشد. وی اظهار می‌کند که عناصر دارای مشخصه [□+] می‌توانند یک گروه اضافه‌ای را به عنوان متمم خود بپذیرند. کهنمویی‌پور (۲۰۰۰) نیز در مقاله‌ای به بررسی وابسته‌های گروه اسمی درون حوزه کسره اضافه پرداخته است. در بررسی ساخت درونی گروه اسمی با توجه به وابسته‌های پسین در حوزه کسره اضافه، سمیعان (۱۹۸۳)، قمشی (۱۹۹۶) و کهنمویی‌پور (۲۰۰۰) قائل به وجود وابسته‌هایی شده‌اند که خود از نظر وابسته‌پذیری محدودیت دارند. به این معنا که به اعتقاد آنها وابسته‌های پسین هسته اسمی خود نمی‌توانند متمم یا وابسته بپذیرند، و همواره در سطح فرافکن صفر باقی می‌مانند. البته سمیعان (۱۹۸۳) وابسته‌های پسین را از سطح فرافکن پیشینه می‌داند که هسته آن وابسته‌پذیر نیست.

در تحلیل حاضر سعی می‌شود براساس داده‌های زبانی، نشان داده شود که سطح فرافکن وابسته‌های پسین درون حوزه کسره اضافه مقوله گروهی (□□) است که هسته (□) آن می‌تواند متمم و یا وابسته بپذیرد. در ادامه ابتدا در بخش دو به اختصار پاره‌ای از ویژگی‌های نظریه ایکس-تیره معرفی خواهد شد. در بخش سه به بررسی وابسته‌های پسین اسم در زبان فارسی بر اساس تحلیل سمیعان (۱۹۸۳) و قمشی (۱۹۹۶) خواهیم پرداخت. سپس در بخش چهار با استفاده از داده‌های زبانی سطح فرافکن هر کدام از وابسته‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت در بخش پنج نتیجه تحلیل داده‌ها ارائه خواهد شد.

۲- نظریه ایکس - تیره

با جهت‌گیری دستور زایشی در دهه هشتاد میلادی از رویکردی قاعده‌بنیاد به رویکردی اصل‌بنیاد، زبان‌شناسان نظریه‌ای را پیشنهاد کردند که به نظریه ایکس- تیره شهرت یافت. سرمنشاء این نظریه را باید در اثر چامسکی (۱۹۷۰) موسوم به *تأملاتی در باب اسم‌سازی* جستجو کرد؛ نظریه‌ای که بعدها در اثر جکنداف (۱۹۷۷) و نیز چامسکی (۱۹۸۶) بسط بیشتری یافت. بر اساس نظریه ایکس - تیره، ساخت کلی گروه‌های نحوی، اعم از واژگانی و نقشی را، با فرض دارا بودن یک متمم و نیز یک مشخص نما^۱ می‌توان به صورت نمودار کلی (۱) نشان داد. البته شایان ذکر است که در برخی مقولات گروهی گاه متمم وجود ندارد و گاه بیش از یک متمم به کار می‌رود و مشخص نما نیز ممکن است تظاهر آشکار نداشته باشد و اینکه ترتیب این عناصر نسبت به یکدیگر جنبه پارامتری دارد و از یک زبان به زبان دیگر ممکن است متفاوت باشد. این در حالی است که بر اساس نظر کین^۲ (۱۹۹۴) تمام گروه‌های نحوی در همه زبان‌ها ساختی مانند نمودار (۱) خواهند داشت (برای آگاهی از محدودیت‌ها و اصول کلی حاکم بر نظریه ایکس- تیره به ردفورد^۳ ۱۹۸۸ نگاه کنید).



در مطالعات بعدی زبان‌شناسانی چون ابنی^۴ (۱۹۸۷) ساختار درونی گروه اسمی را بر اساس نظریه ایکس- تیره گسترش‌یافته بازبینی نموده و فرافکنی را که تا آن زمان فرافکن واژگانی از نوع گروه اسمی (□□) در نظر گرفته می‌شدند، فرافکن گسترش‌یافته‌ای از نوع گروه تعریف (□□) نامیدند که هسته آن یک حرف تعریف (□) است. در مقاله حاضر ضمن صرف

۱. Specifier

۲. Kayne

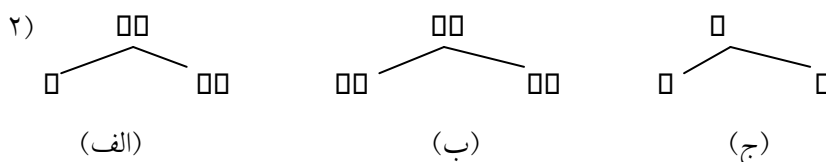
۳. Radford

۴. Abney

نظر کردن آگاهانه از وجود گروه تعریف، تنها به بررسی ساخت درونی گروه اسمی، وابسته پذیری هسته اسمی و سطح فرافکن وابسته‌های پسین آن خواهیم پرداخت.

۳- وابسته‌های پسین هسته اسمی

همچون برخی دیگر از حوزه‌های نظری، در طول تاریخ تحول و تکوین نظریه ایکس - تیره نیز دو رویکرد به ساخت سازه‌ای جملات وجود دارد: یکی رویکرد ساخت آفرین^۱ و دیگری رویکرد محدودیت‌بنیان^۲. در رویکرد نخست از ابزاری به‌عنوان صافی برای جلوگیری از اشتقاق‌های غیردستوری استفاده نمی‌شود، بلکه دستگاه مولد صرفاً^۳ به ساخت زنجیره‌های خوش ساخت می‌پردازد. برعکس، در رویکرد محدودیت بنیان با استفاده از ابزارهایی به‌عنوان صافی از ترکیب‌های نحوی ناممکن جلوگیری می‌شود. رویکرد دوم را می‌توان در مواردی از تحلیل قمشی (۱۹۹۶) از ساخت درونی گروه اسمی مشاهده نمود. وی نمودارهای نحوی نظریه ایکس - تیره را از حیث ممکن بودن یا ممکن نبودن بررسی کرده است و نمودار (۲) - الف) را که مقوله گروهی YP متمم هسته واقع شده است و نمودار (۲ - ب) که YP ادات^۳ مقوله گروهی □□ واقع شده و نمودار (۲ - ج) را که در آن یک هسته خواهری همسطح خود دارد نمودارهای ممکن می‌داند.

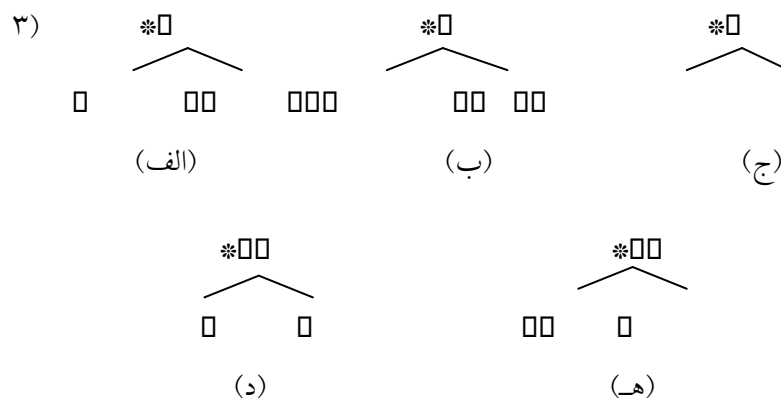


وی نمودارهای (۳، الف - ه) را نیز بررسی می‌کند. نمودارهای (۳، الف - ج) که در آن یک مقوله گروهی تحت تسلط هسته واقع شده است نمودارهای غیرممکن است. نمودار (۳- د) نیز که دو هسته تحت تسلط یک مقوله گروهی واقع شده و نمودار (۳- ه) که یک هسته، ادات مقوله گروهی واقع شده نمودارهای غیرممکنی هستند.

۱. Constructivist

۲. Restrictivist

۳. Adjunct



سمیعیان (۱۹۸۳) به نقل از جکنداف (۱۹۷۷) چهار اصل از نظریه ایکس - تیره را به عنوان فرض‌های اولیه در نظر می‌گیرد که این اصول در مقاله حاضر نیز لحاظ شده است.

الف. طبق قاعده $X^{-1} \dots \rightarrow \dots$ ، به ازای هر مقوله \square هسته‌ای از نوع \square^{-1} وجود دارد که طرفین آن می‌تواند توسط عناصری پر شود.

ب. فرض دیگر قائل شدن به سطح میانی $\square\square$ برای مقولات نحوی است که از \square بزرگ‌تر و از $\square\square$ کوچک‌تر باشد.

ج. سومین فرض در نظر گرفتن پارامتر هسته - متمم است که دارای دو ارزش است و بر اساس آن زبان‌ها یا هسته آغازین هستند و یا هسته پایانی.

د. در نهایت این فرض که درون یک گروه به جز هسته، فرافکن‌های بیشینه در جایگاه متمم، ادات، و مشخص نما قابل تولید شدن است.

رد فورد (۱۹۸۸) در بیان محدودیت‌های حاکم بر ساخت‌های حاصل از نظریه ایکس - تیره بجز ادات‌های سطح کلمه بیان می‌کند که تمام وابسته‌های یک هسته باید فرافکنی از سطح گروه باشند. به طور کلی در قالب نظریه ایکس - تیره همه هسته‌ها نهایتاً منجر به مقوله گروهی می‌شوند مگر ادات‌های سطح واژه.

هرگروه اسمی در فارسی به طور بالقوه از یک هسته آشکار و تعدادی وابسته که ممکن است در دو طرف هسته قرار گیرند ساخته شده است (باطنی، ۱۳۴۸: ۱۳۷-۱۳۸). هرگاه

در گروه اسمی بیش از یک اسم وجود داشته باشد تنها یکی از آنها به منزله هسته عمل می‌کند و آن اسمی است که معمولاً مفهوم اصلی گروه اسمی را تشکیل می‌دهد. عناصر واژگانی غیر هسته را با توجه به ظاهر شدنشان در جایگاه‌های پیش یا پس از هسته به دو گروه وابسته‌های پیشین و پسین طبقه بندی می‌کنند (غلامعلی زاده، ۱۳۷۷: ۵۵). مشکوة الدینی (۱۳۷۴: ۱۶۵) گروه اسمی را به لحاظ روساختی واحدی نحوی می‌داند که بنابر روابط نحوی خاص در جایگاه نهاد، وابسته اسمی، وابسته بدل، متمم‌های حرف اضافه، مفعول صریح، متمم، مسند، هسته اسمی فعل مرکب، متمم فعل، قید و جز اینها به کار می‌رود. تراسک^۱ (۱۹۹۳: ۱۸۹) بیان می‌کند در اغلب روایت‌های نظام ایکس - تیره گروه اسمی به لحاظ ساختاری به عنوان فرافکن پیشینه‌ای از مقوله واژگانی اسم ظاهر می‌شود.

در زبان فارسی همواره بین هسته گروه اسمی و وابسته‌های پسین آن کسره اضافه قرار می‌گیرد. بنابر نظر قمشی (۱۹۹۶: ۲۶) کسره اضافه در سطح آوایی به مقوله واژگانی افزوده می‌شود تا مقوله گروهی شکل گیرد. سمیعان (۱۹۸۳: ۳۸) بیان می‌کند که درون گروه اسمی، کسره اضافه بین هسته اسمی و وابسته گروه صفتی، هسته اسمی و وابسته گروه حرف اضافه‌ای و هسته اسمی و گروه اسمی اضافه ملکی قرار می‌گیرد.

۴) الف - اسم + وابسته صفتی

اتاقِ کوچک (سمیعان، ۱۹۸۳: ۳۹، ۳۴)

ب - اسم + وابسته حرف اضافه‌ای

اتاقِ زیرِ شیروانی (همان: ۳۹، ۳۵)

ج - اسم + گروه اسمی اضافه ملکی

اتاقِ علی (همان: ۳۹، ۳۶)

سمیعان در ادامه نشان می‌دهد که تمام وابسته‌های به کاررفته در (۴) می‌توانند همزمان با هم به عنوان وابسته‌های پسین هسته اسمی به کار روند.

۵) اتاقِ کوچکِ زیرِ شیروانیِ علی (همان: ۳۹، ۳۸)

۱. Trask

از نظر وی ترتیب وابسته‌های به کار رفته در (۵) ثابت است و هر ترتیب واژگانی دیگر برای وابسته‌های پسین منجر به بروز زنجیره‌های بد ساختی چون (۶) می‌شود:

(۶) الف- * اتاقِ زیرِ شیروانیِ کوچکِ علی

ب- * اتاقِ زیرِ شیروانیِ علیِ کوچک

ج- * اتاقِ علیِ کوچکِ زیرِ شیروانی

د- * اتاقِ زیرِ شیروانیِ علیِ کوچک

(همان: ۳۹-۴۰، ۴۲-۳۹)

سمیعان (همان: ۳۶) صورتبندی زیر را از درج کسره اضافه با توجه به وابسته‌های پسین هسته اسمی ارائه می‌دهد:

$$X^{\max} \rightarrow e + ۱ \quad (۷)$$

به نحوی که در آن X^{\max} تحت تسلط بلافصل Y باشد و Y و X سازه‌ای غیر فعلی باشند.

قاعده (۷) بیان می‌کند که کسره اضافه قبل از مقولات گروهی تحت تسلط گره \square در تمام گروه‌های غیر فعلی درج می‌شود. وی در ادامه صافی (۸) را برای بیان محدودیت گسترش وابسته بیانی، گروه صفتی و گروه‌های حرف اضافه‌ای زمانی و مکانی به‌عنوان وابسته پسین هسته اسمی ارائه می‌دهد.

$$* \square [\square [\dots \square \square] \square \square] \quad (۸)$$

چنانچه $\square \neq \emptyset$ ، به ازای $\square = \square, \square, \square$ (همان: ۵۸)

بر اساس صافی (۸) وی معتقد است عناصر تحت تسلط بلافصل گره \square ، بجز گروه اسمی ملکی، قادر به پذیرفتن متمم گروهی نیستند؛ به این معنا که وابسته‌های پسین هسته اسمی در حوزه کسره اضافه عناصری فاقد متمم گروهی بوده و نمی‌توانند از سطح فرافکن پیشینه باشند.

وی نزدیک ترین وابسته به هسته اسمی را وابسته بیانی می‌داند. مثال‌های (۹) نمونه‌هایی از وابسته بیانی را نشان می‌دهد.

۹) الف - انگشترِ فیروزه

ب - کیفِ چرم

ج - دستورِ آشپزی

د - کفشِ اسکی (همان: ۴۶-۴۵)

وابسته بیانی می‌تواند همراه صفات نیز به کار رود، اما همانگونه که در (۱۰) مشاهده می‌شود باید در جایگاه قبل از صفات قرار گیرد.

۱۰) کیفِ چرمِ بزرگ (همان: ۷۴، ۴۶)

در نمونه (۱۰) صفت به عنوان متمم وابسته بیانی به کار نرفته، بلکه توصیف کننده هسته اسمی است. ذکر این نکته ضروری است که سمیعان (۱۹۸۳) تنها در راستای حفظ قاعده درج کسره اضافه ارائه شده در (۷) وابسته اسمی بیانی را فرافکن بیشینه در نظر می‌گیرد و در عمل، آن را حاوی هسته‌ای اسمی در نظر می‌گیرد که قادر به پذیرفتن وابسته پسین نیست. اما قمشی (۱۹۹۶) ضمن پذیرفتن عدم متمم پذیری این وابسته، از همان ابتدا سطح فرافکن کمینه^۱ را برای آن در نظر می‌گیرد.

صفات نیز در حوزه کسره اضافه می‌توانند به عنوان یکی از وابسته‌های پسین، هسته اسمی را توصیف کنند. سمیعان (۱۹۸۳) بیان می‌کند که صفات هم مانند وابسته بیانی قادر به پذیرفتن وابسته پسین نیستند. وی در راستای صافی ارائه شده در (۸) و با توجه به قاعده درج کسره اضافه (۷) صفات را به لحاظ نظری گروه‌های صفتی و در عمل هسته‌هایی در نظر می‌گیرد که وابسته پسین نمی‌پذیرد. مثال‌های (۱۱، الف-ج) شاهی بر این ادعاست که صفات در حوزه کسره اضافه نمی‌توانند متمم پذیرند (۱۱-ب)، صفات تنها در جایگاه بدل می‌توانند متمم پذیرند (۱۱-ج):

۱۱) الف - مردِ نگرانی وارد شد.

ب - *مردِ نگرانِ بچه هاشی وارد شد.

ج - مردی، نگرانِ بچه هاش، وارد شد. (همان: ۴۷، ۴۲)

^۱ Minimal Projection

قمشی (۱۹۹۶) صفات را در حوزه کسره اضافه فرافکنی از سطح صفر در نظر می‌گیرد که به فرافکن گروه صفتی گسترش نمی‌یابد. از نظر وی صفات در جایگاه بدل و مسند می‌توانند متمم بپذیرند. وی در ادامه بیان می‌کند که تفاوت صفات به‌کاررفته در جایگاه مسند و بدل در این است که در جایگاه مسند صفت می‌تواند فرافکنی از سطح صفر باشد (۱۲- الف) اما در جایگاه بدل نمی‌تواند به صورت فرافکنی از سطح صفر به‌کار رود (۱۲- ب).

(۱۲) الف - این مرد نگرانه.

ب - *این مرد، نگران، عصبانی شد. (قمشی، ۱۹۹۶: ۷۰، ۶۰)

در مثال‌های (۱۳- الف) و (۱۴- الف) یک اسم توسط صفت توصیف می‌شود. صفت موجود در مثال‌های (ب) و (ج) در جایگاه مسند و بدل متمم گروهی پذیرفته است. بنابر نظر قمشی (۱۹۹۶) صفات نیز در حوزه کسره اضافه نمی‌توانند متمم بپذیرند. از این رو نمونه‌های (د)، از نظر وی بد ساخت است.

(۱۳) الف - مردِ نگرانی

ب - این مرد، نگرانِ بچه‌هاست.

ج - این مرد، نگرانِ بچه‌ها، عصبانی شد.

د - *مردِ نگرانِ بچه‌ها عصبانی شد.

(۱۴) الف - مردِ مشغولی

ب - این مرد مشغولِ آشپزی است.

ج - این مرد، مشغولِ آشپزی، منو ندید.

د - *مردِ مشغولِ آشپزی منو ندید. (قمشی، ۱۹۹۶: ۶۹، ۵۸-۵۷)

وابسته دیگر وابسته گروه حرف اضافه‌ای است. قمشی (۱۹۹۶) حروف اضافه فارسی را به دو گروه تقسیم بندی می‌کند. دسته اول از حروف اضافه (P1) حروف اضافه‌ای چون در، تا، به، از، با و بی هستند که هرگز با کسره اضافه به‌کار نمی‌روند. به تعبیر وی این گروه، حروف اضافه حقیقی هستند. وی این دسته از حروف اضافه را به همراه متمم آنها فرافکن بیشینه در نظر می‌گیرد (۱۹۹۶: ۶۸). وی در ادامه دسته دوم از حروف اضافه (P2) یعنی حروفی چون

بدون، برای، زیر، کنار، پشت، را معرفی کرده که به دنبال خود و قبل از متمم کسره اضافه می‌پذیرند. قمشی معتقد است فرافکنی این دسته از گروه حروف اضافه (P۲) به‌طور اختیاری بوده و بستگی به متمم آنها دارد. به این معنا که اگر در جایگاه متمم این دسته از حروف اضافه، عنصری به صورت فرافکن بیشینه قرار داشته باشد، این دسته از حروف اضافه تا سطح یک گروه نحوی بیشینه فرافکنی می‌کند، اما چنانچه متمم آن به صورت فرافکن سطح صفر به-کار رود، آنگاه این گروه از حرف اضافه فرافکنی نکرده و به صورت هسته وارد ساخت نحوی می‌شود. وی ساختار حروف اضافه (P۲) را در شرایطی که متمم آنها فرافکن بیشینه نباشد، همانند ساختار اسم‌ها در نظرمی‌گیرد، و همان‌طور که مشاهده شد، از نظر قمشی اسم‌ها در مقام وابسته پسین هسته اسمی در حوزه اضافه غیر قابل فرافکن هستند. وی حروف اضافه (P۲) را دارای مشخصه [+N] در نظرمی‌گیرد و معتقد است حضور کسره اضافه پس از این گروه از حروف اضافه وابسته به مشخصه [+N] می‌باشد.

سمعیان (۱۹۸۳) بیان می‌کند این که گروه‌های حرف اضافه در جایگاه بدل (۱۵-ج) خوش ساخت است اما در جایگاه وابسته پسین اسم در حوزه کسره اضافه (۱۵-ب) زنجیره‌ای بدساخت را تولید می‌کند، نشان دهنده آن است که هسته حرف اضافه در این ساخت، متمم اسمی از سطح فرافکن بیشینه، یعنی گروه اسمی، نپذیرفته است.

۱۵) الف - آفتابِ بعد از بارون قشنگه

ب - * آفتابِ بعد از این که بارون بیاد قشنگه

ج - آفتاب، بعد از این که بارون بیاد، قشنگه (سمعیان، ۱۹۸۳: ۵۷، ۱۲۶-۱۲۴)

به گفته قمشی (۱۹۹۶) گروه اسمی در جایگاه وابسته حرف اضافه در درون حوزه کسره اضافه، وابسته ملکی نمی‌پذیرد (۱۶-الف). اما گروه اسمی درون گروه‌های حرف اضافه‌ای که در جایگاه بدل به کار رفته است، می‌تواند وابسته ملکی بپذیرد (۱۶-ب).

۱۶) الف - *آفاقِ کوچکِ زیرِ شیروانیِ [ژیان] علی

ب - آفاقِ کوچکِ علی، زیرِ شیروانیِ [ژیان] (قمشی، ۱۹۹۶: ۴۵، ۲۲)

وی همچنین اشاره می‌کند که درون گروه حرف اضافه ای، متمم حرف اضافه نمی‌تواند حرف تعریف بپذیرد. از نظر وی قرار گرفتن صفات اشاره یا حروف تعریف قبل از هسته اسمی منجر به پیدایش مقوله گروهی می‌شود.

(۱۷) *اتاقِ کوچکِ زیرِ اینِ شیروانیِ علی (قمشی، ۱۹۹۶: ۴۵، ۲۳)

گروه اسمی اضافه ملکی به لحاظ خطی وابسته سمت راست گروه اسمی در حوزه کسره اضافه است. قمشی (۱۹۹۶) جایگاه گروه اسمی اضافه ملکی و گروه اسمی بیانی نسبت به هسته گروه اسمی را عاملی جهت تمایز این دو از یکدیگر می‌داند. به این معنا که گروه اسمی بیانی نزدیکترین جایگاه را نسبت به هسته گروه اسمی اشغال می‌کند، در حالی که گروه اسمی اضافه ملکی دورترین جایگاه را نسبت به سایر وابسته‌ها اشغال می‌کند. سمیعان (۱۹۸۳) و قمشی (۱۹۹۶) هر دو معتقدند گروه اسمی اضافه ملکی برخلاف سایر وابسته‌های پسین می‌تواند انواع متمم‌ها را بپذیرد و ساختاری کاملاً گروهی دارد. سمیعان (۱۹۸۳: ۶۰) اشاره می‌کند که وابسته‌پذیری آزادانه گروه اسمی اضافه ملکی در تضادی آشکار با سایر وابسته‌های بیانی، صفتی و حرف اضافه‌ای است.

(۱۸) الف - کتابِ آنِ مردی که دیروز آمد.

ب - کتابِ پدرم که در ایران زندگی می‌کند.

ج - کتابِ برادرِ دوستِ خواهرم (سمیعان، ۱۹۸۳: ۵۹، ۱۳۵-۱۳۳)

در این بخش آرای سمیعان (۱۹۸۳) و قمشی (۱۹۹۶) در خصوص سطح فرافکن وابسته‌های پسین هسته اسمی مورد بررسی قرار گرفت و ملاحظه شد سمیعان (۱۹۸۳) تمام وابسته‌های پسین هسته اسمی را مقوله‌ای گروهی در نظر می‌گیرد، اما معتقد است به جز گروه اسمی ملکی هیچ کدام از وابسته‌ها قادر به پذیرش وابسته گروهی نیست. در حالی که قمشی (۱۹۹۶) به جز گروه اسمی ملکی سایر وابسته‌های پسین هسته اسمی را مقولاتی از سطح فرافکن صفر و فاقد متمم گروهی در نظر می‌گیرد. در بخش بعد داده‌های زبانی در خصوص وابسته‌پذیری وابسته‌های پسین هسته اسمی و شکل‌گیری فرافکن بیشینه وابسته‌ها ارائه خواهد شد.

۴- بررسی سطح فرافکن وابسته‌ها

در این بخش با استفاده از شواهد زبانی نشان داده می‌شود هرکدام از وابسته‌های پسین هسته اسمی می‌تواند به مقوله گروهی از نوع گروه اسمی، صفتی و یا حرف اضافه‌ای فرافکن شود. در زیر مثال (۹-ب) به نقل از سمیعان آورده شده است:

۱۹) کیفِ چرم

وی معتقد است وابسته بیانی چرم وابسته پسین نمی‌پذیرد. در حالی که شواهد زبان فارسی حاکی از آن است که برخلاف نظر سمیعان (۱۹۸۳) و قمشی (۱۹۹۶) این وابسته بیانی در این مثال قابل گسترش است و می‌تواند به مقوله گروهی فرافکننده شود. قمشی خود (۱۳۳:۱۹۹۶) می‌پذیرد که قرار دادن صفت‌های اشاره‌ای /این و آن قبل از هسته، آن را به مقوله گروهی تبدیل می‌کند. با قبول این نظر، جمله (۲۰) که در آن صفات اشاره‌ای قبل از وابسته هسته اسمی به کار رفته است، حاکی از گسترش وابسته بیانی به مقوله گروهی می‌باشد.

۲۰) کیفِ [این چرم] از کیفِ [آن چرم] گران تر درمیاد.

در سایر مثال‌های (۹) نیز وابسته بیانی با پذیرش متمم و یا وابسته پسین به مقوله‌ای گروهی گسترش می‌یابد. این وضعیت در مثال (۲۱) نشان داده شده است:

۲۱) الف - انگشترِ [فیروزه‌ی تراش خورده]

ب - دستورِ [آشپزیِ بدونِ روغن]

ج - کفشِ [اسکیِ رو یخ]

در (۲۱-الف) تراش خورده وابسته فیروزه است، در واقع فیروزه تراش خورده است نه انگشتر. در (۲۱-ب) نیز بدون روغن توصیف‌گر آشپزی است و نه دستور. در (۲۱-ج) نیز رو یخ توصیف کننده اسکی است و نه کفش.

از سوی دیگر، از نظر سمیعان (۱۹۸۳) و قمشی (۱۹۹۶) حضور بند موصولی در جایگاه وابسته هسته اسمی گواه بر ایجاد مقوله گروهی است. با قبول این نظر وابسته بیانی در صورت پذیرش وابسته‌ای از نوع بند موصولی باید مقوله‌ای از سطح گروه در نظر گرفته شود. خوش-ساختی زنجیره (۲۲) شاهد ادعای ماست:

(۲۲) کیفِ چرمی^(۱) [که از ایتالیا وارد شده است]

در مثال بالا بند موصولی صفت بیانی چرم را توصیف می‌کند، که خود به عنوان وابسته هسته اسمی کیف به کار رفته است. از آنجا که مقوله گروهی نمی‌تواند درون مقوله‌ای از سطح فرافکن صفر واقع شود، ناچار باید پذیرفت که وابسته بیانی گروه اسمی مقوله‌ای گروهی از سطح فرافکن بیشینه است و نظر سمیعان (۱۹۸۳) در خصوص مقوله گروهی بودن وابسته بیانی به لحاظ تجربی ثابت می‌شود، اگرچه وی قائل به وابسته پذیری صفت بیانی نیست. وابسته صفتی به کار رفته در جایگاه وابسته پسین هسته اسمی نیز خود می‌تواند متمم گروهی بپذیرد. این وضعیت در مثال (۲۳) نشان داده شده است:

(۲۳) الف - دکتر مشغولِ [جراحیِ پلاستیک]

ب - جوانِ عاشقِ [موسیقیِ ایرانی]

ج - دانشجویانِ علاقه‌مندِ [به موسیقی]

د - معلمِ سرگرمِ [به کار]^(۲)

گروه حرف اضافه‌ای (۲۳- ج, د) از نظر قمشی (۱۹۹۶) جزء آن دسته از گروه حرف اضافه‌ای است که حرف اضافه به همراه متمم یک مقوله گروهی با سطح فرافکن بیشینه تشکیل داده است. از این رو گروه صفتی که به عنوان وابسته پسین هسته اسمی به کار رفته است مقوله گروهی از سطح فرافکن بیشینه است.

در ارتباط با داده‌های (۱۳ د) و (۱۴ د) که در (۲۴) تکرار شده ذکر این نکته ضروری است که این داده‌ها نه تنها بدساخت نیست، بلکه از نظر شمّ بسیاری از گویشوران زبان فارسی و از جمله نگارندگان کاملاً خوش ساخت است:

(۲۴) الف - مردِ نگرانِ بچه‌ها عصبانی شد.

ب - مردِ مشغولِ آشپزی منو ندید.

بنابراین نظر سمیعان (۱۹۸۳) در خصوص گروه بودن وابسته صفتی، با توجه به داده‌های تجربی مورد حمایت قرار می‌گیرد و وابسته صفتی دارای سطح فرافکن بیشینه است که هسته آن می‌تواند به عنوان یک هسته نحوی متمم بپذیرد.

در مورد وابسته حرف اضافه‌ای هسته اسمی، متمم حرف اضافه به کاررفته در (۲۵- الف) با پذیرفتن وابسته اضافه ملکی در (۲۵- ب) به مقوله گروهی تبدیل شده است. از این رو فرافکن حرف اضافه نیز به مقوله گروهی تبدیل شده و عنصری از سطح فرافکن صفر نیست:

(۲۵) الف - ساعتِ [درونِ] کیفِ]

ب - ساعتِ [درونِ] کیفِ] حسن]

زنجیره (۲۵ - ب) دوخوانش موجود در (۲۶) را دارد:

(۲۶) الف - ساعت درون کیفی است که آن کیف متعلق به حسن است.

ب - ساعت متعلق به حسن که درون کیف است.

بر اساس خوانش (۲۶- ب)، سازه دارای هسته حرف اضافه درون با پذیرفتن یک اسم ملکی که به اعتقاد سمیعان (۱۹۸۳) و قمشی (۱۹۹۶) گروهی اسمی است، مقوله‌ای از سطح گروه است.

به علاوه با توجه به این که قمشی (۱۳۳:۱۹۹۶) خود اذعان می‌کند که قرار دادن صفت‌های اشاره/ین و آن قبل از هسته اسمی حاکی از فرافکنی آن اسم به مقوله‌ای گروهی است، خوش- ساختی مثال‌های (۲۷) که در آن گروه اسمی متمم حرف اضافه صفت اشاره‌ای را به‌عنوان وابسته پیشین خود پذیرفته است حاکی از آن است که حرف اضافه مورد استفاده در این مثال-ها نیز تا حد مقوله‌ای پیشینه فرافکنی کرده است:^(۳)

(۲۷) الف - اتاقِ کوچکِ زیرِ [این مغازه]

ب - ماهیِ قرمزِ داخلِ [این تنگِ شیشه‌ای]

مغازه در (۲۷- الف) و تنگ در (۲۷- ب) در جایگاه متمم حرف اضافه قرار گرفته‌اند که هر دو توانسته صفت اشاره بپذیرد و از آنجا که وجود صفات اشاره همراه مقولات واژگانی دلیل بر وجود فرافکن پیشینه آن عنصر و پیدایش مقوله گروهی است، می‌توان نتیجه گرفت که وابسته حرف اضافه‌ای در نمونه‌های (۲۷) از سطح فرافکن پیشینه است و نظر سمیعان (۱۹۸۳) مبنی بر مقوله گروهی بودن وابسته حرف اضافه به لحاظ تجربی تأیید می‌شود. این در حالیست که قمشی (۱۹۹۶) رویکردی دو گانه نسبت به نحوه فرافکنی وابسته حرف اضافه‌ای

اتخاذ کرده است. همان گونه که پیشتر در بخش (۳) ذکر شد از نظر وی چنانچه در جایگاه متمم حروف اضافه (P۲) , عنصری به صورت فرافکن بیشینه قرار داشته باشد، این دسته از حروف اضافه تا سطح یک گروه نحوی بیشینه فرافکنی می‌کند، اما چنانچه متمم آن به صورت فرافکن سطح صفر به کار رود، آنگاه این گروه از حرف اضافه فرافکنی نکرده و به صورت هسته وارد ساخت نحوی می‌شود. بدین ترتیب در قالب تحلیل قمشی از ساخت اضافه در زبان فارسی نیاز به صورتبندی دوگانه از قاعده درج کسره اضافه خواهیم داشت. این در حالیست که با پذیرفتن این که تمام وابسته‌های اسم در ساخت اضافه فرافکن بیشینه هستند به تحلیلی واحد از قاعده درج کسره اضافه می‌توان دست یافت که در آن برخلاف نظر سمیعان نیز تمام وابسته‌های اسم قادر به پذیرفتن وابسته خواهند بود.

در این بخش با استفاده از داده‌های تجربی سطح فرافکن وابسته‌های پسین هسته اسمی مورد تحلیل قرار گرفت و نشان داده شد تمام این وابسته‌ها در حوزه کسره اضافه می‌توانند وابسته بپذیرند و به مقوله‌ای گروهی فرافکنده شوند. از این رو نظر سمیعان (۱۹۸۳) مبنی بر مقوله گروهی بودن وابسته‌ها به لحاظ تجربی تایید می‌شود. همان طور که پیشتر به هنگام معرفی صورتبندی درج کسره اضافه در (۷) ذکر شد وی تنها در راستای صافی ارائه شده در (۸)، وابسته‌های پسین هسته اسمی را مقوله گروهی در نظر می‌گیرد و در عمل آنها را عناصری از سطح فرافکن صفر و فاقد متمم می‌داند. باتوجه به وابسته پذیری وابسته‌ها می‌توان قاعده درج کسره اضافه را بدان صورت که در بازنمایی (۷) نشان داده شد حفظ کرد.

۵- نتیجه گیری

در این مقاله وابسته‌های پسین هسته اسمی فارسی در حوزه کسره اضافه به لحاظ سطح فرافکن مورد بررسی قرار گرفت. همان طور که ملاحظه شد سمیعان (۱۹۸۳) تمام وابسته‌های پسین هسته اسمی را مقوله گروهی در نظر می‌گیرد، اما معتقد است به جز گروه اسمی اضافه ملکی هیچ یک از وابسته‌ها قادر به پذیرش وابسته گروهی نیست. قمشی (۱۹۹۶) نیز به جز گروه اسمی اضافه ملکی، سایر وابسته‌های پسین هسته اسمی را فاقد متمم گروهی و مقولاتی

از سطح فرافکن صفر در نظر می‌گیرد. ردفورد (۱۹۸۸) بیان می‌کند که تنها فرافکن‌های بیشینه می‌توانند در جایگاه مشخص نما یا متمم قرار گیرند. این نظر نشان می‌دهد که تمام وابسته‌ها باید فرافکنی از سطح گروه داشته باشند. قمشی (۱۹۹۶:۱۲) اذعان می‌کند که گروه بودن یک مقوله در نحو بستگی به دو عامل دارد: یکی این که هسته گروه قابل فرافکنی باشد و دیگر اینکه توسط عنصر فرافکننده جهت توصیف انتخاب شود. با توجه به این نظر و ضمن بررسی داده‌های ارائه شده می‌توان ادعا کرد تمام وابسته‌های پسین هسته اسمی در حوزه کسره اضافه می‌توانند وابسته پذیرند و سطح فرافکن بیشینه دارند.

یادداشت‌ها

۱- قمشی (۱۹۹۶) جایگاه یای نکره را هسته گروه تعریف در نظر می‌گیرد، به نحوی که جایگاه مشخص نمای گروه تعریف تهی می‌باشد. وی یای نکره را فاقد توانایی حالت می‌داند..

۲- یکی از داوران محترم مقاله حاضر نیز در ردّ نظر سمیعان و قمشی به زنجیره « آن مرد دور از وطن قصد بازگشت دارد» اشاره کرده است که در آن متمم پذیری صفت دور آن را به مقوله گروهی فرافکن کرده است. از این رو این مثال مؤید نظر نگارندگان می‌باشد.

۳- در اینجا آگاهانه از تمایز میان گروه تعریف (DP) و گروه اسمی (NP) چشم پوشیده‌ایم.

کتابنامه

- باطنی، محمد رضا. (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- غلامعلی زاده، خسرو. (۱۳۷۷). *ساخت زبان فارسی*. تهران: انتشارات احیاء کتاب.
- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- معظمی، آرزو. (۱۳۸۵). *نحوگروه تعریف در زبان فارسی*. رساله دکتری، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

- Abney, S. (۱۹۸۷). *English Noun Phrase in its Sentential Aspect*; Ph.D. dissertation, MIT.
- Chomsky, N. (۱۹۷۰). «Remarks on Nominalization». In R. A. Jacob, and P. S. Rosenbaum (eds), *Readings in English transformational grammar*. Waltham, MA: Ginn, pp. ۱۸۴-۲۲۱.
- Chomsky, N. (۱۹۸۶). *Barriers*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Ghomeshi, J. (۱۹۹۶). Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure. Ph.D. dissertation, University of Toronto.
- Jackendoff, R. (۱۹۷۷). *X-bar Syntax: A study of phrase structure*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Kahnemuyipour, Arsalan. (۲۰۰۰). «Persian Ezafe construction revisited: Evidence for modifier phrase». In Proceedings of the ۲۰۰۰ annual conference of the Canadian Linguistic Association, edited by John T. Jensen and Gerard van Herk, pp. ۱۷۳-۱۸۵. Cahiers Linguistiques d'Ottawa.
- Kayne, R.S. (۱۹۹۴). *The Antisymmetry of Syntax*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Moinzade, A. (۲۰۰۰). An Antisymmetric, Minimalist Approach to Persian Phrase Structure. Ph.D dissertation. University of Ottawa.
- Radford, A. (۱۹۸۸). *Transformational Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Samian, V. (۱۹۸۳). Structure of Phrasal Category in Persian: an X-bar Analysis. Ph.D. dissertation, UCLA.
- Trask, R.L. (۱۹۹۳). *A Dictionary of Grammatical Terms in Linguistics*. London: Routledge.